

نجم باختر

۱۳۲۹



نجم باختر

شماره نهم ماه بیج الثانی

فهرست مندرجات

- ۱ لوح مبارک با تقارن آقا میرزا ابوالفضل
- ۲ صعود آقا میرزا ابوالفضل
- ۳ مکتوب میرزا در خصوص مرحوم
- ۴ صعود آقا میرزا محمد
- ۵ نظریات حاکم "بقای روح"
- ۶ شهر صیام
- ۷ اعلان
- ۸ تجاربنا

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

PAGE ۱
VOL. IV
No. - 19
سالی دوازده قران
ماه علاء شد

مکتب الخیر

۱۳۲۹

صفحه اول
جلد چهارم
شماره نوزدهم
قیمت اشتراك
(ماه) مایح ۲

این مجله بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی و مسائل یگانگی بشر و وحدت دیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سلیقه او است قبول و نشر خواهد کرد

از مشاهده آفتاب حقیقت نورانی محروم و ممنوع و محجب بود حال آن حجاب که در هر عهد و عصر و سلسله انکار بود کشف الظلمه گردید چه که در جمیع اعیان ظهور کرد مظاهر احدیتش از مطلع امکان طالع شدند بهاء اعظمشان این بود که میگفتند "إِنَّمَا أَنْتَ نُورٌ نُورٌ" و "فَمَا هَذَا إِلَّا نُورٌ نُورٌ" خلاصه ظهور آن مظهر احدیت از مطلع بشریت علت بطلان میسر و تمسک انکار میکردند و بعد از صعود مؤمن و مؤمن میشدند زیرا بظاهر شمع بشری ملاحظه نمیکردند لهذا منتهیه نور و نور و نور و نور میشدند و مظهر "وَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ" میگشتند چنانچه اگر ملاحظه بفرمایید مشهور میگردد که در جمیع اعصار علاء کلمه الله بمدان صعود مشایق از افق اعلی گردید چه که ناس فِطْرَةَ اِیْمَانٍ بَغِیْبٍ اِخْوَشْتَدِ اِرْبَدِ و دلگشته شمرند در جمیع اعیان در نور ظهور انکار نمودند و استکار و زبیدند و بهانه جتند و در لانه او هام انبیا کردند و چون ملاحظه مینمودند که شخصی بهیکل بشری ظاهر و شایسته جسمانی دارند از موهبت ربانی محجب میمانند چون بهر شیطان که نظر در جسم خاکی و ظلم ترابی حضرت آدم کرد و ایشان کنزها پایان که اعظم موهبت الهیه و اشرف نسیب انسانی است کوه و تابانش "وَحَافِلُنْ مِنْ اِرْوِخَلْتَهٗ مِنْ طِیْنٍ" گفت .

لَوْحٌ مِبَارِكٌ

لوح مبارک که بعد از صعود جمال قدم جل ذکره الاعظم از برای من اورک لقاء رب اقا میرزا ابوالفضل تازل شده است

هو الاهی

یا ابا الفضائل و امه و اخیه چند عاست که بری معانی از ریاض قلب آن معین عرفان بمشام مشتاقان نرسیده و حرارت حرکت شوقیه شعله اش بجزین دلهای دوستان حقیقی نرسیده و حال آنکه مکتوب مفصلی در بیان حروف از رفیق عبیب آفاق ارسال شد دلیل وصول ظهور نفوذ و اشاره قبول شهود نگشت معلوم است که این افسردگی و پروردگی از شدت احتراق از فراق عبیب آفاق است و این خمودت از کثرت تاثرات در مصیبت گیری و لکن انوار شمس حقیقت را افوی نه و امواج بحر اعظم را سکونی و کجونی نیست فیضات ملکوتی همی مستقامت و تجلیات جبروت اعلی مترادف ابر نیسان عنایت فادین است و شیران محبت الله در خیمه امکان نادین تالیق از رفیق ابعی تابع است و توفیق از حضرت کبریا متواتر اگر آن آفتاب اند از افق ادنی که افق امکان است غایب است از افق اعلا طالع و کایح اگر اجمال ابصار بشر بسبب حاجت

۲
مقصود این است که در رساله ایقان هیچکس
بشری را بمنزله سیاه شمرده اند و حقیقت فدائیه را بمنزله
آفتاب و حَسْبُكَ شَهَادَاتُ الْإِنْسَانِ آتِيَا عَلَيَّ
سَحَابَ السَّمَاءِ بِقَوَاتٍ وَجَدَّ عَظِيمٍ عبارت انجیل را باین
گونه تفسیر و تاول فرموده اند

پس حال وقت شعله و اشتعال است و هنگام نذر انفجار
وقت آنست چون بحر و جوش آید و چون سیاه در بر
و غروش و چون حممه حدیقه و فاد نغمه و ترانه بکوشد
و چون طپور سما و بقاره در قعره و نوا آید ای بلبلان گلزار
هدایت و ای هدیه دان سیاهی غایت و وقت جوش و غروش
ات و هنگام نغمه و آهنگ است و لتک منشد و
مخزون و دلتون غمید پرواز باوج علامت و آواز
آواز در گلشن صدی غماید قصد سبای حزن کنید و
آهنگ ریاض حضرتتان اگر در این بهار الهی غمید سر
در چه موسی آغاز ساز غماید و بگلهای معاز همدم و همراز
گردید

يَا أَيُّهَا الْفَضْلُ إِنَّ اشْتِغَالَكَ مَرَدُّكَ وَإِنَّ اشْتِغَالَكَ
إِنَّمَا مَجْتَبِكَ وَإِنَّ امْرَاجَ بَحْرِ عِفَائِكَ وَإِنَّ نَسَامَ بِحُورِ
وَإِنَّ نَهَائِكَ الشَّارَةَ لِلْأَذَانِ وَإِنَّ نَهَائِكَ الْمَعَطَّةَ لِلشَّامِ
أَهْلُ الْكَوْنِ إِنَّ حَبِيبَةَ قَلْبِكَ وَإِنَّ سَعَةَ صَدْرِكَ وَإِنَّ
بِشَارَةَ رَوْحِكَ وَإِنَّ اشْتِغَالَكَ جَنْدُوكَ وَإِنَّ شِعْلَةَ قَبْطِكَ
مَعَ الشُّكْرِ وَلَوْ كَانَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الْمَعْرُودَةِ مِنْ شِدَّةِ الْحُمُومِ
مَدْرَعَةٌ مَعْرُودَةٌ فَخُجَّجَ مِنْ زَاوِيَةِ الْجَوْلِ وَأَفْضَلُ عِجَابِ الْقَبُولِ لَمْ يَلْمَسْ
فِي هَذَا الْفَضَاءِ الْأَبِيِّ وَأَدْخَلَ حَدِيقَةَ امْرَأَتِهِ بِعِيَانِكَ عَلَى نَشْرِ
رَوَاحِ قَدْسِهِ وَأَعْلَى كَلِمَتِهِ قِيَامًا بِرُزُلِهِ بِأَكْرَانَ الشُّرْبِ وَبِرُتْعَتِهِ
فَرَأَى الْأَعْجَابَ عَنِ تَرَابِجِيبِ وَقَطْعِ مَعْلَمِ الْعُرْقَانِ وَنَشْرِ الْأَعْلَامِ
لَأَيَّامٍ وَتَحْقُوقِ رِيَاةِ الْبَيَّانِ وَيَرْتَفِعُ شَرَاةُ الْحَيَاةِ فِي سَفِينَةِ النِّجَاةِ
عَلَى الْمَلَكَاتِ

جناب آقای سعید و خصوصاً حرکت آنحضرت بصفتی بمسئ
تفصیلی مرقوم نموده اند جناب آقای امیرزا عزیز الله تفصیلاً

۳
عرض خواهند نمود اگر چنانچه موافق رای واقع شد
بنظر چنین میاید که وجود آنحضرت مقرر شد بدینکه خواهد
شد و صورت تقسم بر عزیمت بنظر چنان میاید که اول
بنهایت تربت طاهره مشرف شدید بعد عاتم آن سمت
گردید و الروح و البهائم و الثمار عليك بنهایت استعجال
مرفوع شد عفو فرمائید (عبده عباس)

رساله استدلالیه که اثر خطبه آن جان پاک بود قرآ
و تلاوت شد بشکرا نیت الطاف حضرت احدیت کاشا
کشودیم که بنایدان ملکوت باحایش نفوس می معرفت فرموده
که بجهادیت جمیع فرق عالم قیام نمایند و نطق و بیان و قوت
برهانیشان را در جمیع مملع عالم مماثل و معاری نباشد
فشکر علی ما انطقك بشانه واقامت علی بیان برهان
و ابیات حجه و دلائله و اظهار امر بین ملکوت خلقه و لو
كان للناس اذان واعية و عقول نكية و نفوس مطمئنة
و قلوب صافية لكتبهم هذه الرسالة و ان لا اقترع
الى الله ان يجعل آية الهدى و راية التقى و منار
العرفان و مطلع الايقان و موجد الطريق و الدال على سواء
البيد بين ملاء الوجود و قائد جنود الحيات في ملكوت
الشهود انه مويد من بشار و انه لعل كل شئ قد ير
و البهائم عليك ع ع

صغور آقا میرزا ابوالفضل

در بیت چهارم شهر ۱۳۳۲ که مطابق ۲۱ جانوری
۱۹۱۴ تکران ناگواهی از مصر رسید که حضرتناضل
غیر و ناهدینس منقطع جناب آقا میرزا ابوالفضل
گلبایگانی بکال تذکر و هوشیاری این دارفانی را وداع
و بعالم باقی صعود فرمودند فی الحقیقه قلوب دوستان
را بریان نمودند چه که وجودی بود بی مثل و بی نظیر
در جمیع شئون ممتاز بودند و در طول عمر جمیع اوقات

اوقات خود را چه زیر سلاسل و اغلال و چه در تحمل شقات
اسفار بعیده و چه در بیان تألیف کتب و رسائل عدیده و
چه در ترفیح حقان روحیه و مادیه در کمال سعی و اهتمام
در خدمت امر الله و نصرت مهادت الله صرف نمودند و در
مدت عمر از احدی خراششی از هیچ جهت جز طلب رضای
محبوب آفاق نفرمودند بلکه کثرتی از جواهر علوم و کلاسی
از برای عالم انسانی گذاشتند .

چون این خیر موعظ به سمع احبای الهی رسید جمعی
از مصر و اسکندریه و پورت سعید حاضر شدند و در
نهایت توقیر و احترام و عقید و اکرام به تشییع جنازه مبارکشان
رفتند و بانه درت مناجات الهیه و آیات قرآنی از
خانه آقای میرزا محمد تقی در مصر برداشتند و در
اطاقی است که مختص است به جناب حاج میرزا حسن
خراسانی آن هیکل نورانی استقرار یافت

البته بر جمیع واضح است که صعود حضرت مذکور
در حضور ملک بسیار مؤثر واقع گشت و تکرار به
اطراف فرمودند از جمله :-

مصر رجوش . محمد تقی اصفهانی
قد ذرفت العیون و احترقت القلوب من هذه
المصیبة الکبری علیکم بالصبر الجمیل فی هذه الوردیة
العظمی (عباس)

و ختم بسیار بزرگ باشکوهی در پستیماک گرفتند
و جمعیت کافه دوستان و مسافین در این ختم حزین
فائز و تبادلت حروفات عالین امر فرمودند و بعد هم
مجلسی از برای آمار الحسن منعقد گردید و قلوب کل بزرگ
آن بزرگوار مشغول گشت و همچنین در محافل مهمه
امریکا و سایر قطعات عالم ختم باسم و یادگاری آن مرحوم
گرفتند خداوند مهربان بروح مقدس آن پال طینت
عبایت و نایب با آنچه که شایسته بمرحمت و غفران و رأفت
و فضل خداوندی اوست !!

بخارا خیر خدمت دوستان جمیعا در این مصیبت عظمی
تعزیت گوید ضا و بقضاء الله و نیلما الامر ان الله
و ایا الیه راجعون

مکتوب عزیزی

بمعلم جناب العالم الفاضل الشیخ امین افندی الحلی
از این مکتوب معلوم میشود که حضرت آقای میرزا
ابوالفضل در نزد علماء عرب چه مقامی داشتند

اسکندرون . . . حین افندی اقبال علی افندی
ساداتی الاماجد : ما زال الدهر یرمینی بمصائبه
وانا اتجملها واصبر علیها و ما اری نفسی قبل الجلد و اهی
الغیة اکثر منی فی هذه اللیلة لیله طالعه اشتم لیله
من انفس الیالی عمری لیله اخذت فیها نفی سید و سید
کل من ادعی السیادة ابوالفضل و ام الفضل و بیع
الفضل و کل الفضل فلن اقدم تعزیتی و من تعزیتی نعمة
نعم سلوتنا مولی الوری و هو عزائنا و علیه مدار نعمتنا
ولکن من یعزینی علی جزئی و هو واسطی بل سب حیاتی
حماک یا الله من اللدین بعد من برد صدقات العرب
والشرق من الحما بر والدفاتر من اللقاس و القلم من بعد
یکشف لنا ما اعم و لا یفسر لان تعترف من البحر سادتی
ارجوکم تعزیتی و تسلیتی فاتی فی اشذکلات الیاس اللهم
قرب ایام لقیاه و اعذق میانیب رحمتک علی جدت حواء
و انزله المنزل الذی یلیق بحیاه امامات ابوالفضل کان
ذکره حی ایدا و روحه ترفرف فوق هذا العالم اللهم
رحمتک ارحم و صبرک علی هذا المصاب العظیم و الرزق الحیم
فای عین لا تدع و ای قلب لا یتقطع و ای جلد تقین امام
هذا المصاب ان الله و ایا الیه راجعون فلم یتبق لنا غیر
مولی الوری فعلیه نعلق اماننا و نرجوان لانری فیہ ما یلذنا
فهنالك العویل و هنالك عظمی المصاب فلا حول و لا

قوة الأيمان بالله العلي العظيم أقبلوا احتراي قلوبا أيها الأخوة من الصادقين من عبودكم الصادق الأمين في ٢٠ ربيع الأول ١٣٢٦

چون روح باکامل از ترکیب عناصر نیست لهذا تحلیل ندارد زیرا هر ترکیبی را تحلیل و چون روح را ترکیب تحلیل ندارد

اقامینزلعمر

پیشتر ورود این انباء غزوة خبر صمود حضرت مبلغ فاضل معظم اقامینزلعمر رسید هر کسی که این وجود محترم را دیده است شهادت میدهد که يك كوكب در سما و امر الله بود عليه الرحمة والرضوان کل من عليها فان ویتی وجهه برك ذوالجلال والاکرام باغی آنچه که ذکر شده است از حیثیت فرقی ظاهری و خلع این جسم برای ولی معتقد اهل بها در بقای روح اینست

دلیل ثانیه

هر يك از کائنات را در تحقق صورتی مثلا باصوت مثلث یا صورت مربع یا صورت نجس یا صورت مستدق و جمع این صور مستقده در يك کائنات خارج در زمان واحد تحقق نیابد و ممکن نیست که آن کائنات بصورت نامتناهی تحقق یابد صورت مثلث در کائناتی آن واحد صورت مربع نیابد صورت مربع صورت نجس تجزیه صورت نجس صورت مستدق حاصل نکند آن کائنات واحد یا مثلث است یا مربع یا نجس لهذا در انتقال از صورتی بصورتی دیگر تغییر و تبدیل حاصل گردد و فضا و انقلاب ظهور یابد و چون ملاحظه کنیم در يك

بقای روح

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در رساله "بقای روح" در شریعتن امیر کار و شنبه ساعت پنج و نیم ۲۶ ماه می ۱۹۱۲

میانیم که روح انسانی در آن واحد تحقق بصورت نامتناهیست صورت مثلث صورت مربع صورت نجس صورت مستدق و صورت مثلث صورت مستدق و انتقال از صورتی بصورتی دیگر ندارد لهذا عقل و روح متلاشی نشود زیرا اگر در کائنات خارجه بخوایم صورت مربعی را صورت مثلث بنمایم باید اولی را بکلی خراب کنیم تا دیگری را بتوانیم ترتیب نمائیم اما روح دارای جمیع صور است و کامل و تمام است لهذا ممکن نیست که منقلب بصورتی دیگر گردد این است که تغییر و تبدیلی در آن پیدا نمیشود ولی لابد باقی و برقرار است این دلیل عقلی است

مسئله بقای روح بر نفی در کتب مقدسه خوانده دیگرانیم نیست که من مجدد آن بگویم شنیده و خوانده اید حالین از برای شما دلائل عقلی میگویم تا مطابق کتاب مقدس شود زیرا کتاب معتبرین ناطقت که روح انسان باقی است و حالها دلائل بر صافی برای شما اقامه میکنیم

دلیل اول

این واضح است که کافه کائنات جسمانی مرکب از عناصر است و از هر ترکیبی يك کائنی موجود شده است مثلا از ترکیب این گل موجود شده است و این شکل را پیدا کرده است چون این ترکیب تحلیل شود آن فناست و هر ترکیب لابد تجزیه منتهی شود اما اگر کائنی ترکیب عناصر جسمانی باشد این تحلیل ندارد موت ندارد بلکه حیات اندر حیات است

دلیل ثالث

در جمیع کائنات اول وجود است بعد از آن اثر حقیقی ندارد اما ملاحظه میکنید نفوس که در هزار سال پیش بودند هنوز آثارشان باقی در پی پیدا گردد و مانند آفتاب نباید حضرت سبح

هزار و نهصد سال قبل بود الان سلطنتش باقی است این اثر است و اثرش بی مقدم مرتب نشود اثر را لابد وجود مؤثر

دلیل الرابع

باید مردن چه چیز است؟ مردن اینست که قوی جسمانی انسان محو شود چشمش بیند گوشش نشود قوا در آنکه نماند وجودش حرکت نماید با وجود این مشاهده بنمایم که در وقت خواب با وجود آنکه قوی جسمانی انسان محو میشود باز میشود ادراک میکند احساس بنماید این معلوم است که روح است که میبیند و جمیع قوا را در حال آنکه قوی جسمی مفقود است پس بقای قوی روح منوط بجهت نیست

دلیل خامس

جسم انسان ضعیف میشود فربه میشود مریض میگردد صحت پیدا میکند ولی روح بر حالت اول خود برقرار است چون جسم ضعیف شود روح ضعیف نمیشود و چون جسم فربه گردد روح ترقی نماید جسم مریض شود روح مریض نمیشود

جسم صحت یابد روح صحت نیاید پس معلوم شد که غیر از این جسم بدن حقیقی دیگر در جسد انسانی هست که ابد تغییر

دلیل ششم

شما در هر روز فکر میکنید و اغلب اوقات با خود مشورت میکنید آن کی است که بشمارای میدهد؟ مثل آن است که انسانی عجم مقابل شما نشسته است و با شما صحبت کند وقتی که فکر میکنید یا کی صحبت میکنید؟ یقین است که روح است آمیم بر آنکه بعضی میگویند ما روح را نمی بینیم صحیح است زیرا روح مجرد است جسم نیست پس چگونه مشاهده شود مشهودات باید جسد باشد اگر جسم است روح نیست الان ملاحظه میکنید این کائنات

بنای انسان را نمیبیند خدا را نمیشود ذائقه ندارد و نمیتواند بکلی از عالم انسانی خیر ندارد و از این عوالم مافوق بی خبر است در عالم خود میگوید که جز عالم نبات عالمی دیگر نیست مافوق

بنات جسمی و غیر نیست و بحسب عالم خود وجودش میگوید که عالم حیوان و انسان وجودی ندارد حالا یا عدم احساس این بنات دلیل بر آن است که عالم حیوانی و انسانی وجود ندارد

پس عدم احساسات بشر دلیل بر عدم عالم روح نیست دلیل بر موت روح نیست زیرا هر باورن مافوق خود را نمیفهمد عالم جماد عالم نبات را نمیفهمد عالم نبات عالم حیوان را درک نمیتواند عالم حیوان بعالم انسانی پی نبرد و چون ما در عالم انسانی نظر کنیم بهمان دلائل انسان ناقص از عالم روح که از مجرد آن است خبر ندارد مگر به دلائل عقلیه و چون در عالم روح داخل گردیم میبینیم که وجودی دارد و محقق و در روشن حقیقی دارد و اینها مثل آنکه این جماد چون بعالم نبات رسد میبیند که قوه نایبه دارد و چون نبات بعالم حیوان رسد به تحقق میآید که قوه حساسه دارد و چون حیوان بعالم انسانی رسد میفهمد که قوی عقلیه دارد و چون انسان در عالم روحانی داخل گردد درک میکند که روح مانند شمس برقرار است ابدی است باقی است وجود و برقرار است

تشیخ حیات

امروز که اول شهر صیام است اجتناب از خوردن و آشامیدن روزی گرفته و فلوشان بدنگر حق خوردن و آشامیدن با اعمال خیریه و خدمت عموم بشر روز بروز در تن آید است و قناعت در امر عیال است اگر جمیع اولاد عالم امر کنند که اهالی امر را زودتر و با دیرتر غذا بخورند ممکن نیست که گوسه دهند ولی از اثر قوه حضرت بجا آید الله الان با کمال روح و عیان روزی است

اعلان

از عموم حضرت شکرین و شرف جا آنکه وجه اشتراک در برات بنک شهنشاهی بالذکر گرفته و یک سر به شیکاگو میفرستند سکان در استان و ترکستان اگر بر این ممکن نمیشود نبات ارسال فرمایند

نجم پناختر

نجم پناختر چهارم را در این لیکن و انشا الله در سال آینده بار دیگر بخوانید و در پناختر